

سیر و اطوار نفس

در مثنوی معنوی مولانا

تالیف : مهناز قمرزاده

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

سرشناسه	: قمرزاده، مهناز، ۱۳۵۲ -
عنوان قراردادی	: مثنوی. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: سیر و اطوار نفس/تالیف مهناز قمرزاده.
مشخصات نشر	: ایلام: انتشارات زاگرو، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۷۱-۵-۸ : ۴۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۴ق. مثنوی--نفس.
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. مثنوی--نقد و تفسیر
موضوع	: نفس -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
شناسه افزوده	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۴ق. مثنوی. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ق ۸ س ۱/۹ PIR۵۳۰۱
رده بندی دیویی	: ۸۱۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۰۵۱۹۱



عنوان: سیر و اطوار نفس

تالیف: مهناز قمرزاده - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

چاپ و لیوگرافی: وحدت ایلام

طرح جلد و صفحه آرایی: محمد کرم پور

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۷۱-۵-۸

قیمت: ۴۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات زاگرو- ایلام: ۲۴ متری اشرفی اصفهانی، کوچه سوم پلاک ۲۱۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	گفتار اول: اسم و القاب و نسب مولانا
۲۳	گفتار دوم: تعریف و وجه تسمیه شکل‌های نفس
۲۵	بخش اول: نفس از دیدگاه قرآن
۲۹	گفتار سوم: بررسی نفس از دیدگاه عرفا
۳۹	بخش اول: بررسی و تحلیل کلی صورت‌های نفس از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی
۴۴	بخش دوم: بررسی و تحلیل خودسازی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی
۴۵	بخش سوم: بررسی و تحلیل سیر و سلوک در عرفان اسلامی
۵۵	گفتار چهارم: بررسی و تحلیل نفس عاقله در مثنوی
۶۰	بخش اول: بررسی و تحلیل نفس لواحه در مثنوی معنوی
۷۱	بخش دوم: بررسی و تحلیل نفس ملکی در مثنوی معنوی
۷۹	گفتار پنجم: بررسی و تحلیل نفس رحمانی در مثنوی معنوی
۸۹	بخش اول: بررسی و تحلیل نفس قدسی در مثنوی معنوی
۹۱	بخشی دوم: بررسی و تحلیل نفس مطمئنه در مثنوی معنوی
۱۰۵	گفتار ششم: بررسی و تحلیل نفس اماره در مثنوی معنوی
۱۱۰	بخش اول: بررسی و تحلیل نفس محجوبه در مثنوی معنوی
۱۱۴	بخش دوم: بررسی و تحلیل نفس حیوانی در مثنوی معنوی
۱۱۷	بخش سوم: بررسی و تحلیل نفس بهیمی در مثنوی معنوی
۱۲۱	گفتار هفتم: بررسی و تحلیل نفس حسی در مثنوی معنوی مولانا
۱۲۳	بخش اول: بررسی و تحلیل نفس وهمیه در مثنوی معنوی مولانا
۱۲۸	بخش دوم: بررسی و تحلیل نفس غصیه در مثنوی معنوی مولانا
۱۳۲	بخش سوم: بررسی و تحلیل نفس سببی در مثنوی معنوی مولانا
۱۳۳	گفتار هشتم: بررسی و تحلیل شکل‌های نفس در داستان‌ها و حکایت مثنوی معنوی
۱۳۹	نتیجه‌گیری
۱۴۲	منابع و مأخذ

تقدیم به پدر عزیزم که در پس هر کلمه‌ی این کتاب حضور دارد و تا ابد «بودن»
من بوده

نهال را باران باید

تا بشوید غبار نشسته بر برگ‌هایش

و سیرابش کند از آب حیات

و آفتاب باید

تا تاباند

نیرو را

و محکم کند

شاخه‌های تازه رویده را

به نام پدر

بوسه‌ای باید زد

دست‌هایی را

می‌شویند غبار خستگی روزگار را

و سیراب می‌کنند روح تشنه را

به نام پدر

بوسه‌ای باید زد

دست‌هایی را

که می‌تابانند

نیرو را

و محکم می‌کنند

استواری پایه‌های زیستن را

پیشگفتار

الهی و ربی و سیدی و مولای، ای معروف عارفان و مقصود قاصدان و معبود عابدان و تنها هدف کاملان، ای نور وجودم، ای صیقلی روحم، ای آرزوی آرزومندان، امیدم را به یأس مبدل مکن و چراغ آرزویم را که لقا و وصل توست، خاموش منما، ای فروغ زندگی تارم، هوای نفس مرا کشته، مانده‌ام و سرگشته، پایم از طی طریق و سلوک به سوی تو مانده، عنایتی کن، مرحمتی بفرست.

الهی و مولای با تمام نیاز و با یک دنیا آرز به گدایی آمده‌ام، از گدای نمی‌پرسند چه آوردی، بلکه می‌پرسند چه می‌خواهی؟ اکنون با این همه مرض و آلودگی به درگاهت آمده، تا با تجلی عنایت بر این بیچاره شفا بخشی. آیا در این حقیقت که مراد همه هستی جز تو یاری نیست، راه انکاری هست؟ پس دلم را با نور معرفت و آگاهی برافروز، قلم را عرش تجلی و و لطف و عشقت قرار بده و روحم را از تجلی اسما و صفات نوازش کن.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ رَبَّهُ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ: (نازعات / ۴۰)

و اما کسانی که از مقام پروردگار ترس دارند، و نفس را از ملایمات و غرایز و شهوات سرکش نهی می‌نمایند، پس به حقیقت که بهشت جای آن‌هاست.

«چون با چنین تجربه‌هایی انسان ره گم کرده امروز، نمی‌تواند از دنیای یأس‌انگیز حسی خویش قدم بیرون نهد و در آن سوی افق‌های «خودی» راه به عالمی جوید که برخلاف دنیای

خودی‌ها، تنازع را به محبت، تجاوز را به عدالت و عصبیت را به سماجت تبدیل و وی را در سیر مراتب وجود از توقف در آخرین منزل حیات برهاند و به آستانه‌ی حیاتی که شایسته مرتبه‌ی انسانی است رهنمون کند.^۱

تعالی و عروج روح از حسیض دنیای حس، به «جناب قدس» نیاز به طی کردن مراحل سلوک در سفرالهی الله را بر انسان الزام می‌کند که آغاز آن تفرقه و اعراض از تمام آن چیزی است که وی را از حق مشغول و از خود منصرف می‌دارد و پایان آن رفض و احتقار ماسوی الله است و این مراتب است که در مثوی از مقامات تبیل تا فنا سالک را همه جا پله پله تا ملاقات خدا می‌برد و وی را در جاده طریقت هدایت می‌کند.

«عروج بر پله‌های نردبان کمال که در جاده‌ی طریقت عارف سالک را از مقامات تبیل تا فنا در سفرالهی الله هدایت می‌کند، همواره به مثابه تولدی دیگر است که سالک با مرگ از یک حیات قبلی در حیات تازه‌ای بدان نائل می‌آید و با فطام از غذای روحانی تازه‌ای مجال پرورش می‌یابد و این ولایت و فطام که توالی مرگ و حیات در طی مراتب لازمه‌ی آن است، تنها در طی عروج به مراتب روحانی سلوک حاصل نمی‌شوند، در مراتب وجود هم سالک آن را در سیر خویش از عالم جماد تا عالم انسان می‌آزماید و اینکه طی کردن مراتب روحانی هم وی را در حیات تازه‌ایی ولایت می‌دهد، ادامه سفری است که اقلیم جماد تا عالم انسان طی کرده است، لذا تا حدی در حکم بازگشت از منزل‌هایی است که در دنبال جدایی از نیستان مبدأ و در قوس نزولی مربوط به تنزلات مراتب از غیبت تا شهادت پیموده است و تعالی و عروج وی را در مراتب بین شهادت تا غیب، حکم قوس صعودی را دارد که به وی امکان می‌دهد تا تمام آن مراتب را که در نزول از نردبان کمال طی کرده است، در عروج بر آن طی کند و بدین سان فاصله‌ایی را که بین او و مبدأ خویش در ضمن این تنزلات پیش آمده است و جدایی از نیستان را در مدارج سلوک وجودی و روحانی خویش در هم نوردد، تا بدین گونه از مرتبه‌ی تبیل تا فنا تمام مدارج و مراتب نردبان آسمان را تا پایان نصرالهی الله طی نماید نماید و اگر هدایت و عنایت الهی برای وی تیسیر اسباب

^۱ بحر در کوزه، عبدالحسین زرین کوب، ص ۴۲۵

کند. در مرتبه‌ی فنا سفر فی الله را که نهایت ندارد و پله‌های نردبانش هرگز به آخر نمی‌رسد آغاز کند.^۲

این که روح هم در جسم محبوس می‌ماند، برای نیل به کمال است و خداوند در این باب حکمت و سری دارد و می‌خواهد در طی این ابتلاء وی را آینه‌ی صفات خویش سازد، اما در عبور از اقلیم جماد تا دنیای حیات انسانی، روح موطن‌های گذشته را به خاطر ندارد، از تجربه‌ای دنیای نباتی خویش شاید تنها خاطره‌ای که در عالم انسانی دارد، همان میل و علاقه‌ای باشد که در بهاران به سبزه و ضمیران دارد، از منازل دیگر خویش هم همواره تجربه‌ای منزل تازه، هرگونه خاطره‌ای را از خاطرش می‌زداید.

خالی گشتن از خودی، که رهایی از وساوس نفس اماره و نیل به مرتبه‌ی نفس مطمئنه بی آن حاصل نمی‌شود، و تا وقتی کسی به موج روح لجه‌ی راز نپیوندد، نمی‌تواند در این دریای پرمهیجان راه پیدا کند و درس فنا و از خورد رهایی را از آنچه در حکایت و شکایت نی‌به بیان می‌آید بیاموزد. با تمرین است که می‌توان تصور درستی از غور و سعت دریا را در نظر مجسم کرد و مثل آشنایان راه، بی‌خطر در آب راند و از غرق شدن و به فنا پیوستن خرسند بود.

^۲ پله پله تا ملاقات خدا، عبدالحسین زرین کوب، ص ۴۲۵